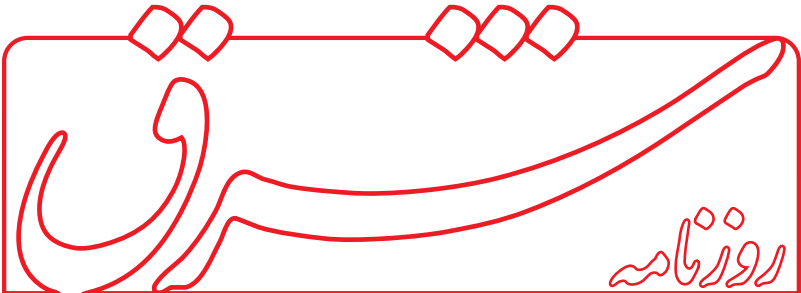




روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان الوند، کوچه آرشیبا، پلاک ۶
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹-۹۲ نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷
امور مشترکین: تلفن: ۲۲-۸۸۸۱۴۲۳۳
توزیع: شرکت پیام‌سان پیروز تلفن: ۵-۶۶۲۷۲۱۳۰
چاپ: گل‌ریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲
www.sharghdaily.ir

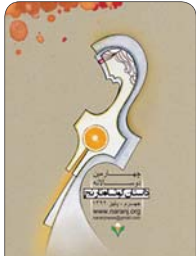
تهران : اذان ظهر ۱۳:۰۶ اذان مغرب ۱۹:۵۹ اذان صبح فردا ۵:۰۴ طلوع آفتاب ۶:۳۲



دوشنبه ۴ شهریور ۱۳۹۲ ۱۸ شوال ۱۴۳۴ ۲۶ آگوست ۲۰۱۳ سال یازدهم شماره ۱۸۱۶ ۱۶صفره

اسامی نهایی داستان‌های جایزه «نارنج» منتشر شد

شرق: دبیرخانه دوسالانه داستان کوتاه نارنج اسامی نهایی داستان‌های رسیده را در پایگاه اینترنتی نارنج به آدرس www.naranj.org منتشر کرد. در اطلاعیه این دبیرخانه آمده است در این دوره هزار و ۲۵۸ داستان از ۷۶۶ داستان‌نویس به دبیرخانه ارسال شده است و با توجه به استقبال کم‌نظیر نویسندگان فارسی‌زبان، ۲۰ شهریور برگزیدگان اولیه معرفی خواهند شد. گفتنی است تعدادی از برگزیدگان دوره‌های قبل نارنج، کار دلوری اولیه را بر عهده دارند. اختتامیه این جشنواره بیست و پنجم مهرماه برگزار خواهد شد.



طهران نگاری

لبنیاتی‌احمد آقا



احمد مسجدجامعی

● نزدیک‌ترین لبنیاتی به کوچه ما در بازار مسجدجامع قرار داشت: احمد آقاى اطمینان که منزل او در همین کوچه بود. او کیوت‌های کلملا سفید و زیبایی هم داشت. البته آنها پرواز چندانى نداشتند: اصطلاحا به آنها کیوتر چترى مى‌گفتند. دم آنها مانند دم طولوس بود، هنگامى که گسترده و باز مى‌شود و پسای آنها پوشیده از پر سفید بود. اینها فقط زیبا بودند در مغازه لبنیاتی او شیر، ماست و کره و پنیر و انواع مرباجات عرضه مى‌شد. البته در آن سال‌ها شیر پاستوریزه هم وجود داشت که در شیشه‌های کوچک و بزرگ فروخته مى‌شد که باید شیشه آن را بازمی‌گردانیدیم یا پول آن را مى‌دادیم. ماست در کاسه‌های گلی کوچک با متوسط فروخته مى‌شد یا برای گرفتن ماست‌تلف می‌پردیم که در این صورت ماست طاقاری می‌خریدیم. یک احمد آقاى دیگری هم بود که سوار دوچرخه می‌شد و چند طاقار بزرگ ماست را روی سرش می‌گذاشت و در بین آنها تخته چوب پهنی قرار می‌داد و همه را با هم جابه‌جا می‌کرد. کره هم بسته‌بندی نداشت و به صورت باز در دیس‌های لعابی سفید یازد بود که به آن کره انگشتی می‌گفتند. خامه هم داخل ظرف‌های لعابی بزرگ نگهداری می‌شد. مربا هم در سطل‌های لعابی بزرگ بود. احمد آقاى اطمینان چند سطل لعابی روی پیشخوان می‌گذاشت که در آنها عسل، مرباهای به، هویج و بالنگ نگهداری می‌شد (که درست‌کردن بالنگ از بقیه سخت‌تر است).

در انتهای مغازه فضایی بود که تعدادی میز و نیمکت کوتاه در آن جای می‌داد تا از مشتریان به‌خصوص برای صرف صبحانه و ناهار پذیرایی کند.

مشرتی‌های او در کاسه‌های گلی کوچک با خرید خلمه و کره با انواع مربا و نان پذیرایی می‌شدند. از غذاهای معمول آن روز که خیلی مشتری داشت یک کاسه کوچک ماست به‌علاوه مقداری خلمه و مربا بود که روی هم می‌ریختند و هم می‌زدند.

ادامه دارد

بیهقی

«امیر عشیری» کیست؟

جنتی جوان و الکساندر دومای ایرانی



داریوش معمار

امیر عشیری، رامین کارآگاه خیالی داستان‌هایش است. این شخص در دورهای چنان شهرتی پیدا می‌کند که یکی برای ازدواج با او طی نامه‌ای اعلام آمادگی کرده و دیگری از گمرک خراسان به تهران می‌آید تا وی را از نزدیک ببیند و عشیری مجبور می‌شود سفر به اروپا را بهانه ممکن‌نبودن این دیدار کند. از دیگر نکاتی که با جست‌وجو در مورد احوال عشیری به آن بر می‌خوریم، نظرآتش در مورد وضعیت پاورقی‌نویسی در این سال‌هاست که رای او به شباهت آنها با فیلم‌فارسی‌های مولود ۱۳۰۳، کسی که در ۱۵ صفحه نخستین داستان است، آنچه درمورد آثار نویسندگانی مانند امیر عشیری اهمیت دارد این است که از سال‌های ابتدایی شکل‌گیری داستان‌نویسی در ایران، همواره پاورقی‌نویسانی مانند حسینقلی مستعان (در نسل اول و کسانى مانند عشیری در نسل‌های بعد، پلی بوده‌اند برای ارتباط میان مخاطبان



نوجوان و جوانی که پا در مسیر مطالعه می‌گذاشتند، با جدی‌ترین آثار نویسندگان عصرشان، عامه‌پسند نویسان در دوره‌هایی نقشی حیاتی برای حفظ حداقل‌های قشر کتابخوان به‌خصوص میان نسل جوان را بازی کرده‌اند. به ناامش نشر یافته که او در گفت‌وگویی اعلام کرده ساختگی هستند. از نکات جالب درمورد شخصیت این نویسنده بازمانده از نسل دوم پاورقی‌نویسان ایرانی، علاقه او در دوره نوجوانی به مسایل جاسوسی است، که ظاهرا همین موضوع وی را به سمت نوشتن داستان‌های جنایی می‌کشاند، نکته دیگر درمورد آثار

کرده‌دهه چهل این نویسنده به همراه جلال نعمت‌الهی و سعید قاضی، جزو مطرح‌ترین پلیسی‌نویسان در پاورقی مطبوعات عامه‌پسند بوده‌اند. عشیری تا امروز نزدیک ۶۰ عنوان کتاب منتشر کرده و ترجمه‌هایی هم به ناامش نشر یافته که او در گفت‌وگویی اعلام کرده ساختگی هستند. از نکات جالب درمورد شخصیت این نویسنده بازمانده از نسل دوم پاورقی‌نویسان ایرانی، علاقه او در دوره نوجوانی به مسایل جاسوسی است، که ظاهرا همین موضوع وی را به سمت نوشتن داستان‌های جنایی می‌کشاند، نکته دیگر درمورد آثار

آدم و حوا

پرتو



شهاب‌الدین طباطبائی

توضیح داد. حتی خیلی راحت و خودمانی برای حاج‌آقا توضیح داد که از مردهایی که انگشت عقیق دست می‌کنند و روی پیشانی‌شان جای مهر افتاده، می‌ترسد. با وجود اینکه دروغ نگفته بود و راستش را هم گفته بود، استخدام شد. نگاهش به آدم‌هایی که گزینش می‌کردند عوض شده بود، نگاه آدم‌های دوروبرش اما هرروز به او سنگین‌تر می‌شد، زیبا بود و تازه جدا شده بود، تحمل نکرد، رفت. توی روزنامه‌ها دنبال شرکت‌های خصوصی می‌گشت که دنبال مترجم می‌گشتند، پیدا کرد. وقتی می‌خواست ردیف چهارم فرم اطلاعات اولیه را پر کند، برگه را توی دستش مجاله کرد و صورت زیبایی عصبی‌اش را ادوخت به صورت کارشناس مصاحبه. نمی‌فهمید چرا مطلقاً بودن هم باید جزو گزینه‌های ردیف چهارم باشد. همیشه دنبال ربط منطقی چیزهایی بود که هیچ ربطی بهم نداشتند. یکی از همان روزهایی که هنوز اصرار داشت همه‌چیز باید حساب‌و‌کتاب داشته باشد و حتما بین همه‌چیز ربط منطقی برقرار است، مردی وارد زندگی‌اش شد، با هم گل گفتند و گل شنیدند، شدند عاشق و معشوق. چند روز بعد از عشق و عاشقی‌شان تازه نگاهش به دست‌های مرد و انگشت عقیقش افتاد، وقتی جای مهر روی پیشانی او را دید، تازه فهمید که همه‌چیز به همه‌چیز ربط دارد.

زایوه دید

شطحیات برای کودکان سوریه



محمدعلی علومی

● ... اما این همه یاد که می‌آید با بوی اجساد، نشان از دیو و دد دارد، با دارها آمده‌اند اما ای فرزند آسمان سیاه و خورشید‌گریزان... گریزان است آفتاب تا نبیند دیوها را، می‌خواهند دارای کتابتی بی‌انار بماند و آن مردی نیاید که داس دارد و سوار بر اسبی است سپید چون لیخندهایت، روشن و سپید، در کوچه‌هایی که زمان پر از پر بود و پرواز و آواز زرین بلبل‌ها. کودک سوریه، چنین که بید گیسو نشاند، نه دیگر رنگ باد اسب سرکش را مہار کرده است تا نگذرد زار، از زخم روشن کوه و شیون سرنای غروب... سارا هنوز سر بر دامن مادرش دارد، نمی‌داند که مادر را سر بریده‌اند آن همه دد با آن گیسوان بهاری و سر بریده می‌لغزد در سرداب، پیش‌پای خان و گیسوان اتیوه مادر، ام‌های نافرجم را می‌مانند که می‌خواندند: نه دیگر رنگ نگاهت بر روایی من می‌بارد تا طنین ترس را در دهان بر نویی بگشاید و نه هرای پلنگی بر چهره ماه خش می‌کشد و رفتنی و نه بر قفا، نگاه. خواب آرام، کودک سوریه بلکه در رویاهای تو را به باغ لیخندها ببرد اما آه از این همه دار، این همه دیو و ددا!..

www.sharghdaily.ir

آموزشگاه آزاد سینمایی موج نو
با مجوز رسمی از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۵۳/۶۱۳۰
بازیگری کارگردانی فیلم‌نامه‌نویسی
مدیر مسئول و مدیر آموزش: هوشمند ورعی
۸۸۸۸۹۶۷۰ www.mojenofilmschool.com

کنسرت پردیس، اثر حمید متبسم
باجرای سالار عقیلی
و پردیا کیارس
و ارکستر مجلسی تهران
کنسرت مایستر پندرام فری بوسفتی
۷ و ۸ شهریور ۱۸:۰۰ و ۲۱:۳۰
مراکز فروش بلیط:
مهرکما پیشه‌های برج میلاد-تهران
فروش اینترنتی همراه با انتخاب صدایی
iranconcert.com
ققتن-سوس: ۲۲۷۲۸۰۰۷ - ۲۲۷۲۸۰۰۷
نگین: ۸۸۰۸۲۷۶۶ - دارینوش: ۲۲۰۰۰۴۰۰
پرشیا: ۸۳۸۸۰ - آوانکار: ۸۸۵۹۲۰۵۹
کافه کهن: ۸۸۵۹۲۷۷۲ - ۲۲۵۸۷۸۴۶

سامسونگ SAMSUNG
تابستانه داغ سامسونگ
Samsung SMART CAMERA
NX1000
تا بستان اسماست ۵۰۵ هزار تومان در هنگام خرید تخفیف بگیرید
تا بستانه: ۵۰۵,۰۰۰ تومان
- دوربین عکاسی هوشمند حرفه‌ای با قابلیت تعویض لنز و ریزولوشن 20.3 مگا پیکسل- دارای لنز سری NX(20-55mm)- فیلمبرداری FULL HD (1920x1080) به همراه خروجی HDMI - عکاسی Panorama, APS-C CMOS sensor به ابعاد ۲۳/۵x۱۵/۷ mm ISO1۰۰-۱۲۸۰۰۰ - ارتباط با تلفن همراه هوشمند و امکان ذخیره عکسها بر روی فضای مجازی اینترنت با استفاده از تکنولوژی (Cloud) WiFi - صفحه نمایش ۳ اینچی

تابستانه داغ سامسونگ
برای مدهای خاص و مدت محدود
نام: آدرس: شماره تماس:
مدل دوربین عکاسی خریداری شده: شماره سریال:
مبلغ تابستانه داغ: تومان
تاریخ خرید: نام مهر و امضای فروشنده:
فقط با ضمانت ساه سرویس
شرکت می‌تواند بدون اطلاع قبلی، اقدام به توقف جشنواره برای تمام یا یکی از مدهای نامید. - طرایی و مشخصات کالاها و همچنین شرایط جشنواره ممکن است بدون اطلاع قبلی تغییر یابد.